

خسرو فرشیلدورد

پژوهشی در نحو فارسی معاصر

ساختمان جمله فعلی بسیط در فارسی امروز

مقدمه - جمله صورتی است از زبان که دارای آهنگی خاص و درنگی پایانی و معنایی کامل^۱ باشد و در ساختمان صورت زبانی وسیعتری بکار نمی رود^۲. بنابراین جمله از یک طرف ساختمانی دارد و آن آهنگ خاص و درنگ پایانی و صورت ویژه آنست و از طرف دیگر دارای دیگر نشانه‌های معناییست که عبارتست از معنای کامل آن. مراد از معنای مفید و کامل به نظر دستور نویسندگان قدیم آنست که سخن تمام باشد و اگر گوینده سکوت کند شنونده منتظر بقیه کلام نماند. به گفته دیگر معنای کامل آنست که سکوت گوینده یا شنونده یا هر دو جایز باشد. مثلاً وقتی می‌گوئیم «هوشنگ آمد» سخن کامل است و می‌توانیم آن را تمام کنیم و ساکت بمانیم. اما اگر بگوئیم

۱- در نحو عربی «کامل» را «مفید» می‌گویند و جمله را چنین تعریف می‌کنند «الجملة هي الكلام المركب المفيد ولو حكماً» (مبادی العربیه). در دستورهای سنتی انگلیسی و اروپایی به معنای کامل، فکر کامل *Complet thought* می‌گویند.

۲- زبان‌شناسانی از قبیل هاکت و بلومفیلد جمله را چنین تعریف کرده‌اند: «جمله صوتی است که در ساختمان صورت زبانی دیگری بکار نمی‌رود در حالی که ممکن است صورتهای زبانی دیگری در ساختمان آن بکار رفته باشد» بنابراین جمله را وسیعترین صورت زبانی نامیده‌اند.

«هوشنگ» یا بگوئیم «اگر هوشنگ می آمد» سخن کامل نیست و مخاطب منتظر است که بقیه آن را بگوئیم و آن را تمام کنیم. «سکوت گوینده» که در نحو قدیم از شرایط جمله شناخته شده است تاحدی شبیه همان درنگ پایانی است که امروز زبان شناسان می گویند. این درنگ پایانی دارای شرایطی خاص است که باید در آزمایشگاههای واجشناسی^۳ و آواشناسی^۴ تحقیق شود. و برای زبان فارسی تاکنون این کار صورت نگرفته است. ولی با ذکر چند مثال می توان تاحدی به این معنی پی برد. مثلاً ما يك یاد و کلمه را می توانیم با آهنگ جمله و یاد رنگ پایانی و بصورت جمله ادا کنیم یا برعکس آن را با آهنگ و شکل گروه و کلمه بیان نمائیم. فی المثل اگر «فریدون» را صدا بزنیم و آن را نوعی تلفظ کنیم که دارای آهنگ خاص منادائی و جمله ندائی باشد و یاد رنگ پایانی جمله توام گردد می گوئیم «فریدون» و سپس درنگ می کنیم یعنی فریدون با توام که فریدون در اینجا جمله است. و یا اگر فریدون را ناگهان در حالی ببینیم برای اظهار تعجب یا خوشحالی و برای نشان دادن او به دیگران می گوئیم «فریدون فریدون!» یعنی این فریدون است یا نگاه کنید این فریدونست باز اینجا فرود آمدن جمله است منتهی جمله ایست که به یاری شرایط غیر زبانی بوجود آمده است. زیرا با آهنگ جمله و بمعنای جمله آمده است. بدین ترتیب بسیاری از صوتها مانند «آه»، «وای» و «آفرین» همه جمله یا شبه جمله اند. بنابراین این که می گویند جمله دارای فعل است همیشه درست نیست. درنگ پایانی یا بگفته نحو نویسان قدیم عربی سکوت از ویژگیها و شرایط مهم تشکیل جمله است بطوری که بدون این درنگ ممکن است جمله ای را تبدیل به جمله واره یا جمله کوچک کنیم مثلاً وقتی می گوئیم

۳- Phonology یا Phonologie

۴- Phonetics یا Phonétique

«فریدون آمد و فرهاد رفت» چون بعد از جمله «فرود آمد»، درنگی نیست آن جمله تبدیل به جمله کوچک می شود و در داخل ساختمان جمله «فریدون آمد و فرهاد رفت» قرار می گیرد.

صورت زبانی - ساخته . سازنده - مراد از صورتهای زبانی چیزهایی است از قبیل: سازه^۵ کلمه، گروه^۶، جمله کوچک^۷ (جمله وارده) جمله و غیره. گفتیم جمله وسیعترین صورت زبانیست یعنی ساخته است^۸ که جزء سازنده^۹ هیچ صورت زبانی دیگری نیست. در حالی که کلمه و گروه و جمله کوچک (جمله وارده)^{۱۰} جزء سازنده جمله بشمار می روند. مثلاً «هوشنگ آمد ولی فرهاد نیامد» را ساخته ای می گوئیم که جمله است یعنی سازنده صورت زبانی دیگری نیست در حالی که «هوشنگ آمد» جمله کوچک است و از اجزاء سازنده جمله «هوشنگ آمد ولی فرهاد نیامد» بشمار می رود.

جمله کوچک «هوشنگ آمد» که جزء سازنده جمله فوق است خود ساخته نیز بشمار می رود. و از سازنده های دیگری مثل «هوشنگ» و «آمد» بوجود آمده است. بنابراین يك «ساخته» که خود از سازنده های بوجود آمده است می تواند سازنده نیز باشد یعنی در ساختمان صورت زبانی وسیعتری بکار رود.

اقسام جمله - جمله یا فعلیست یعنی دارای فعل است. مانند «فرهاد رفت» و یابدون فعل است مانند «به توچه» یا «به توچه مربوط» یا «هر که

Clause -۷

Phrase -۶

Morpheme -۵

Constituent -۹

Constitute -۸

۱۰- چیزی شبیه به جمله کوچک را در عربی جمله صغری و چیزی شبیه به جمله مرکب و

پیوسته را جمله کبری می گویند.

بامش بیش برفش بیش» یا «کلاه یکی ده تومان» یعنی «هر که بامش بیشتر است برفش بیشتر است» یا «کلاه یکی ده تومان است». از طرفی جمله یا خبری است یا انشائی. از طرف دیگر جمله یا فشرده است یا عادی یا گسترده. جمله عادی آنست که گسترده یا فشرده نباشد و در آن تمام عناصر اصلی جمله یعنی مسندالیه، فعل، مفعول، مکمل (پردازه) و غیره آمده باشد. مانند «فریدون رفت»، «هوشنگ فریدون را دید»، «فریدون زیرک است».

جمله فشرده آنست که یا یکی از عناصر اصلی آن حذف شده باشد مانند «پاینده ایران» که فعل آن حذف شده «پاینده ایران = پاینده باد ایران» و یا یکی از عناصر آن در عنصر دیگر ادغام شده باشد مانند «برو» بمعنی «توبرو» و «رفتم» بمعنی «من رفتم».

جمله گسترده آنست که علاوه بر عناصر اصلی دارای عناصر گسترش دهنده باشد. عناصر گسترش دهنده عبارتند از: قید و متمم و صفت مانند «فریدون سریع رفت» و «فرهاد احمد را به آنجا برد».

جمله یا بسیط است یا بزرگ و جمله بزرگ بر دو قسم است: مرکب و پیوسته.

جمله مرکب یا همبسته آنست که بیش از یک مسند یا فعل داشته باشد و از دو یا چند جمله کوچک بوجود آمده باشد که در آن پیوندهای وابستگی (که، اگر، چون، مگر، زیرا، اگرچه، و مانند آنها) بکار رفته باشد. مانند: اگر فریدون بیاید من هم می آیم.

جمله پیوسته آنست که در آن بیش از یک مسند یا فعل باشد و از دو یا چند جمله کوچک بوجود آمده باشد که با پیوندهای همپایگی (و، هم... هم، بلکه، ولی و غیره) به هم مربوط شده باشند. جمله های مرکب (همبسته) و

پیوسته را می توان جمله بزرگه نامید .

جمله بسیط آنست که چنان نباشد و در آن جمله كوچك و پیوندهای وابستگی وجود نداشته باشد . فقط در آن يك مسند یا فعل باشد مانند : «هوشنگ رفت» ، «جاوید ایران» که در هر کدام يك مسند است (در اولی «رفت» و در دومی «جاوید»).

عناصر جمله - جمله دارای دو نوع عنصر است عناصر اصلی یعنی آنهایی که حذف آنها جزء در موارد خاصی ممکن نیست مانند فعل که حذف آن در جمله هائی نظیر هوشنگ آمد عملی نیست ، عناصر اصلی جمله عبارتند از : مسندالیه ، فعل ، مفعول و مکمل (پردازه) . ما در این مقاله تنها به شرح ساختمان جمله فعلی عادی بسیط می پردازیم :

جمله فعلی بسیط عادی

گفتیم جمله های فعلی دارای فعلند و در بسیاری از دستورها یکی از شرایط جمله بودن را وجود فعل گفته اند ولی البته این نظر درست نیست زیرا بسیاری از جمله ها و اصوات که در حکم جمله اند فعل ندارند ، ثانیاً بعضی از جمله واره ها و جمله های كوچك فعل دارند بدون آن که جمله باشند مانند : «اگر توییائی» که در این جمله كوچك (جمله واره) فعل «توییائی» هست اما می دانیم که جمله نیست مگر این که بگوئیم نشانه جمله فعلی فعلست و نه برعکس . جمله فعلی بسیط علاوه بر آهنگ خاص و درنگ پایانی و معنای کامل دارای ساختمانهای خاصی هم هست و اجزای آن ترتیبی خاص نیز دارد که از نشانه های ساختمانی این نوع جمله ها بشمار می رود . اصولاً ترتیب خاص اجزای جمله در فارسی از نشانه های ساختمانی جمله است . و ترتیب اجزای جمله های فعلی بسیط عادی بطور کلی چنین است :

مسندالیه + وابسته فعل + فعل یا گروه فعلی

هوشنگ + فریدون را + دید

فرهاد + به مدرسه + رفت

پروین + آنجا + نشست

پری + زیرک + است

فعل اینجا اعم است از فعل بسیط و مرکب و گروه فعلی ، فعل بسیط مانند : آمدن و فعل مرکب مانند : برگشتن ، و پاشدن و گروه فعلی مانند : سرخ شدن ، سبز بودن ، خانه نشستن ، غذا خوردن و غیره تغییر جای اجزاء جمله به خصوص تغییر جای مسندالیه و وابسته فعل امکان دارد جز در موقعی که وابسته فعل مکمل (پردازه) فعل ناقص و ربطی باشد . مانند «او خوشحال است» که «خوشحال» مکمل «است» می باشد و همیشه پیش از آن قرار می گیرد و نمی توان گفت «او است خوشحال» . در غیر این صورت ترتیب بالا را می توان تغییر داد . مثلاً وابسته های زمانی را می توان پیش از مسندالیه آورد . مانند : «فردا هوشنگ حرکت می کند» . و یا برای مقاصد بلاغی وابسته و متمم را ممکن است بر مسندالیه مقدم داشت و یا حتی فعل را می توان در آغاز جمله قرار داد . اما از آنجائی که فعل اقسامی دارد و وابسته فعل نیز اولاً دارای اقسامی است و ثانیاً می تواند متعدد باشد (مثلاً فعل ممکنست دارای چند قید یا چند متمم قیدی باشد) می توان جمله فعلی بسیط عادی را بر حسب اقسام فعل و گروه های فعلی و بر حسب وابسته های آن به انواعی تقسیم کرد که عبارتند از :

جمله با فعل لازم تام ، جمله با فعل متعدی تام يك مفعولی ، جمله با فعل مجهول يك مفعولی ، جمله با فعل متعدی تام دو مفعولی ، جمله با فعل ربطی یا ناقص لازم ، جمله با فعل ربطی یا ناقص متعدی ، جمله با فعل شبه معین ، جمله با فعل مرکب ، جمله با فعل مرکب ضمیری ، جمله با فعل شبه مرکب و

غیره . و اینک ما ساختمان جمله‌های بسیط عادی فعلی را که در آنها تمام عناصر لازم آمده است ذکر می‌کنیم :

۱- **جمله با فعل تام لازم** : یعنی جمله‌ای که فعل آن تام و لازم باشد . و فعل تام لازم آنست که به مکمل (پردازه) نیاز نداشته باشد و مجهول نیز نشود و نتواند با مفعول رانی بیاید . مانند : آمدن ، رفتن ، نشستن ، افتادن ، پیریدن ، جستن ، جهیدن ، رستن و دهها مانند آنها . زیرا نمی‌توان گفت : «آمده شد» یا «نشسته شد» یا «رفته شد» و «اورا رفت» و «آنها را نشست» . این قسم جمله‌ها اگر گسترده یا فشرده نباشند از دو عنصر تشکیل می‌شوند و ساختمان آنها چنین است .

مسندالیه + فعل تام لازم

هوشنگ + آمد

بهرام + خندید

یادآوری : اگر فعل اینگونه جمله‌ها شبه‌معین باشد مسندالیه آن که جمله یا مصدر کوتاهست بعد از آن می‌آید و ترتیب اجزاء جمله چنین می‌شود :

فعل شبه‌معین + مسندالیه

باید + رفت یا باید بروم

می‌توان + خوابید یا باید بخوابم

می‌شود + نشست یا باید بنشینم

گاهی به جای این فعلها بکار می‌روند گروههایی که معمولاً با فعلهای ربطی بوجود می‌آیند مانند «ممکن است» ، «ممکن بود» ، «بہتر است» ، «بہتر شد» . مثال «ممکن است رفت» و «ممکن بود آمد» .

مصدر کوتاه ممکن است در این حالت وابسته (یعنی «قید» متمم ، صفت و مفعول وغیره داشته باشد) و بصورت گروه درآید زیرا این مصدرها

در حقیقت فعلند . مثال : در راه با کسی در راه رفتن .

فعل شبه معین + گروه مصدری مسند الیهی

باید + او را به خانه برد

می توان + کتاب را به او داد

در این صورت ساختمان گروه مصدری مانند ساختمان جمله های فعلی است با این تفاوت که اول مصدر مسند الیه ندارد و ثانیاً بجای فعل در جمله های فعلی مصدر قرار دارد . به این جهت مصدر را در این حالت می توان فعل گرفت و آن را وجه مصدری نامید . مانند «باید او را دید» یا «باید به آنجا رفت» یا «باید او را خوب قلمداد کرد» .

بنابراین اگر ساختمان گروه مصدری را ملاک قرار دهیم شماره انواع جمله بسیط فعلی به دو برابر خواهد رسید . یکی جمله های بسیط فعلی با افعال شبه معین دیگر بدون این فعلها .

گاهی فعل شبه معین می تواند در وسط گروه مصدری یا گروه فعلی مسند الیهی قرار گیرد مانند «به خانه باید رفت» ، «او را به خانه باید برد» ، «من باید به خانه بروم» ، «من به خانه باید بروم» و غیره .

۲- جمله با فعل تام متعدی يك مفعولی (فعل تام رائی يك مفعولی) - یعنی جمله ای که فعل آن تام و متعدی باشد و فعل تام متعدی آنست که مکمل (پردازه) نداشته باشد ولی بتواند مجهول شود و یا با مفعول رائی بیاید به این جهت اینگونه فعلها را «رای» نیز می توان گفت . فعلهای تام متعدی یا يك مفعولیند یا دو مفعولی یا ناقص يك مفعولیند و یا ناقص دو مفعولی . فعلهای متعدی یا رائی يك مفعولی عبارتند از : دیدن ، آوردن ، بردن ، خوردن ، آشامیدن ، زدن و دهها مانند آن . این فعلها دارای عنصری هستند به نام «مفعول رائی» یا «مفعول صریح» که از عناصر لازم جمله است و عنصریست که می تواند با

«را» بیاید. این قسم جمله‌ها اگر گسترده یا فشرده نباشند از سه عنصر تشکیل می‌شوند و ساختمان آنها چنین است:

مسندالیه + مفعول رائی + فعل متعدی تام

هوشنگ + فرهاد را + دید

فریدون + نان را + خورد

احمد + تقی را + آورد

یادآوری ۱ - «را» و حروف اضافه و پیوندها را جزء عناصر اصلی جمله بشمار نمی‌آوریم زیرا کار آنها تعیین نقش کلمات در جمله و ایجاد ارتباط بین این اجزاء است و بهتر است آنها را رابط گفت.

یادآوری ۲ - مفعول صریح به چهار صورت می‌تواند بیاید. که در دو مورد با «را» و در دو مورد دیگر بدون آنست.

یکی با «را» و یا «تکره» مانند غذائی را خوردم

دیگر تنها با «را» مانند غذا را خوردم

دیگر با «ی» و بدون «را» مانند غذائی خوردم

دیگر بدون «ی» و «را» مانند غذا خوردم

که صورت اخیر به فعل مرکب و شبه مرکب نزدیکست. از این قبیل است لباس پوشیدن، دست دادن، آب خوردن، کتاب خریدن و دهها مانند آن:

یادآوری ۳ - مفعول صریح فعل داشتن معمولاً بدون «را» می‌آید مانند: هوشنگ پول دارد، او خانه دارد.

یادآوری ۴ - ممکن است جمله كوچك جانشین مفعول صریح گردد و آن معمولاً با افعال است که بر احساس کردن، گفتن، شنیدن، دیدن، لمس کردن، فهمیدن، فرمان دادن، امر کردن و مثل آنها دلالت می‌کند. مانند گفتم که نرود، دیدم که خانه می‌رود، فهمیدم که بر نمی‌گردد، فرمان دادم که به اصفهان برود. که جمله‌های كوچك بعد از «که» در حکم مفعولند. زیرا

مثلاً یعنی «من برنگشتم او را فهمیدم» و مانند آنها .

۳- جمله با فعل مجهول تام يك مفعولی : فعل مجهول اسم مفعول است از

فعل متعدی که با صیغه های فعل «شدن» ترکیب می شود و مسندالیه آن در معنی مفعول صریح آن به شمار می رود . مانند : حسین کشته شد ، او کشته می شود ، باو گفته شد . فعل متعدی تام مجهول در حکم فعل تام لازمست و ساختمان جمله ای که ساخته می شود بهمان ترتیب است که در آن گونه جمله ها دیدیم . یعنی چنین است :

مسندالیه (در اصل مفعول) + فعل مجهول

حسین + زده شد (یعنی : یکی حسین را زد)

یادآوری - اینگونه جمله ها گاهی با متممی همراهند که در اصل فاعل فعل است . منتها بصورت متمم قیدی آمده است . اینگونه متمم ها که می توان آنها را متمم قیدی فاعلی یا متمم فاعلی هم نامید با گروه های اضافی «بوسیله» «بتوسط» ، «به دست» و مانند آنها همراه است و در این صورت جمله دارای سه عنصر می شود که البته وجود متمم در آن لازم نیست و می توان از آن صبر فنظر کرد . ترتیب اجزاء اینگونه جمله ها چنین است :

مسندالیه (در اصل مفعول) + متمم فاعلی + فعل مجهول

سهراب + به دست رستم + کشته شد در اصل (رستم سهراب را کشت)

کتاب + بوسیله فرهاد + خریده شد در اصل (فرهاد کتاب را خرید)

در قدیم با این متمم ها بیشتر گروه اضافی «به دست» و امروز بوسیله «بوسیله» بکار می رود و بنظر می رسد «بوسیله» ترجمه «By» انگلیسی یا «Par» فرانسه باشد که در آن زبانها با افعال مجهول بکار می روند . مثال از قدیم :

یکایک از او بخت برگشته شد به دست یکی بنده برگشته شد

چنینم نوشته بد اختر به سر که من کشته گردم به دست پدر
فردوسی

۴- جمله با فعل متعدی دو مفعولی: بعضی از فعلهای و گروههای فعلی متعدی دو مفعول دارند که یکی از آنها «رائی» است و دیگر مفعولی است که معمولاً جاندار است و مفعول رائی به او برمی گردد و وجود فعل بدون این دو مفعول ناقص است. مفعول دوم را می توان متمم لازم یا گیرنده نیز گفت. مفعول دوم امروز معمولاً با حروف اضافه «به» یا «از» یا «برای» یا «با» می آید.

این فعلها و گروههای فعلی عبارتند از: سپردن، دادن، بخشیدن، اعطا کردن، گفتن، حکایت کردن، شنیدن، پرسیدن، گفتن، گرفتن، تقاضا کردن، فرو بردن، آگاه کردن، خبر دادن، منع کردن، پرداختن، واداشتن، برانگیختن، مبادله کردن، پذیرفتن، قبول کردن، قبول نمودن (در قدیم)، آموختن، یاد دادن، تعلیم دادن، قرض دادن، قرض گرفتن، خواستن، فرمودن، امر کردن، فرمان دادن، شرکت دادن، حرکت دادن، آشتی دادن، تقدیم کردن، تسلیم کردن، ترجیح دادن، مرجع دانستن، جدا کردن، تشریح کردن، آشکار کردن، نوشتن، خوانیدن، برابر داشتن، مساوی کردن، آماده کردن، آویختن، آویزان کردن، بردن، معاوضه کردن، نجات دادن، علاقه مند کردن، مربوط کردن، لبریز کردن، پر کردن، شبیه کردن، روبرو کردن، مقابل کردن، مواجه کردن، شریک کردن، متمایل کردن، متنفر کردن، رها کردن، تحویل دادن، مبادله کردن، پس دادن، پس گرفتن، عوض کردن، اعلام کردن، پنهان کردن، فروختن، خریدن، مخلوط کردن، آمیختن، فرستادن، توضیح دادن، تحویل گرفتن، تشبیه کردن، علاقه مند کردن، نوشتن، معرفی کردن، و مانند آنها مثال: کتابم را به او دادم، مدادم را از او گرفتم، خانه ام را با باغ عوض کردم.

اینگونه جمله‌ها اگر فشرده یا گسترده نباشد چهار عنصر دارند و ترتیب اجزاء آنها در حال عادی چنین است:

مسندالیه + مفعول رائی + مفعول دوم (یا متمم لازم) یا گیرنده + فعل متعدی در مفعولی

من + کتاب را + به فریدون + دادم

من + موضوع را + از فرهاد + پرسیدم

او + باغش را + با خانه‌ای + عوض کرد.

یادآوری ۱ - در قدیم گاهی جای دو مفعول را عوض می‌کرده‌اند و مفعول دوم را با «را» و جلوتر از مفعول اول قرار می‌داده‌اند و مفعول اول را با حروف اضافه دیگر و بعد از آن و بدون «را» می‌آورده‌اند مانند «ترا تیشه دادم که هیزم کنی» و گاهی اصلاً بجای «به» یا «از» یا «برای» «را» می‌آوردند مانند «ترا گفتم»، «اورا پرسیدم» بجای «به او گفتم» و «از او پرسیدم» بنابراین در قدیم گاهی مفعول اول و دوم جای خود را عوض می‌کرده‌اند چه از لحاظ همراهی آنها با «را» و «حروف اضافه» و چه از نظر جای آنها در جمله.

یادآوری ۲ - امروز نیز می‌توان جای دو مفعول را عوض کرد به خصوص اگر «را» را حذف کنیم مانند «من به فریدون کتاب دادم»، «فرهاد از او دفتری خرید»، «هوشنگ بمن خود نویسی داد».

یادآوری ۳ - مفعول دوم یا متمم لازم در بعضی از گروه‌های فعلی این دسته در حقیقت متمم لازم جزء غیر فعلی گروه است زیرا بعضی از اسمها و صفتها دارای متمم لازمند مانند: آشتی با کسی و غیره، بنابراین آشتی دادن با کسی یا از این قبیل است.

۵ - جمله با فعل لازم تامی که دارای يك متمم لازم یا مفعول غیر صریح است - بعضی از فعلها یا گروه‌های فعلی متعدی دارای مفعول غیر صریحی یا

متممی هستند که از عناصر لازم جمله است و با حروف اضافه دیگری غیر از «را» می آید ، مانند : «فرانسه» و «سگ» در این جمله ها : آلمان با فرانسه جنگید ، پری از سگ می ترسد .

بسیاری از گروه های فعلی نیز دارای متمم لازمند مانند : سخن گفتن ، صحبت کردن ، معاشرت کردن ، ازدواج کردن ، کمک کردن ، انتقاد کردن ، توجه کردن ، نفوذ کردن ، اشاره کردن ، تلقین کردن ، سازگار بودن ، هماهنگ بودن ، تجلی کردن ، اعتماد کردن ، توکل کردن ، القاء کردن ، اصرار کردن ، فرصت دادن ، مهلت دادن ، نظم دادن ، کاپیت دادن ، دست دادن ، پادادن ، تحویل دادن ، یاد کردن ، ذکر کردن ، یاد گرفتن ، تحویل گرفتن ، بهتش زد ، خشکش زد ، لجش گرفت ، فحش دادن ، تفتین کردن ، شکست خوردن ، مقابله کردن ، معارضه کردن ، دعو کردن ، اعتراض کردن ، شامل بودن ، اشتمال داشتن ، مدارا کردن ، مشابهت داشتن ، لبریز بودن ، گذشتن ، عبور کردن ، گزارش دادن ، جواب دادن ، خوبی کردن ، بازی کردن ، بدی کردن ، شرکت کردن ، آشتی کردن ، صلح کردن ، مشاعره کردن ، مناظره کردن ، امتیاز داشتن ، ترجیح داشتن ، اشتراک داشتن ، شرکت داشتن ، مفایرت داشتن ، احترام قائل بودن ، اهمیت قائل بودن ، احترام قائل شدن ، تقلید کردن ، همدردی کردن ، تمایل داشتن ، تنفر داشتن ، تفاوت داشتن ، توقع داشتن ، چشم داشتن ، تقاضا کردن ، نگریستن ، اتحاد داشتن ، کشمکش داشتن ، کشمکش کردن ، احترام گذاشتن ، عکس العمل نشان دادن ، حمله کردن ، خواهش کردن ، برخورد کردن ، ارتباط داشتن ، استقرار یافتن ، قرار گرفتن ، گفتگو کردن ، مذاکره کردن ، خدمت کردن ، سیادت کردن ، تعریف کردن ، محبت کردن ، پر شدن ، عشق ورزیدن ، مؤمن بودن ، ایمان داشتن ، اعتقاد داشتن ، امیدوار بودن ، امید داشتن ، زندگی کردن ، آمیزش کردن ، آمادگی داشتن ، آماده بودن ، هم آغوش کردن ، حرکت کردن ، رسیدن ،

استقبال کردن ، پذیرائی کردن ، زاری کردن ، خبر دادن ، دستور دادن ، فرمان دادن ، رضادادن ، رضایت دادن ، گواهی دادن ، اقرار کردن ، امان دادن ، پند دادن ، نصیحت کردن ، سوگند خوردن ، قسم خوردن ، وفا کردن ، تضاد داشتن ، تعارض داشتن ، مداخله کردن ، اطاعت کردن ، همکاری کردن و دهها مانند آن .

فعل‌های بسیطی که دارای متمم لازمند فراوان نیستند و عبارتند از : جنگیدن و رسیدن . ولی فعل‌های مرکبی که دارای متمم لازمند نسبتاً بیشترند مانند دل بستن ، نگاه کردن ، دل دادن ، تن دادن ، دل کندن ، چشم داشتن ، گوش دادن و غیره .

مثال : او به خواری تن داد ، به خدا سوگند می خورم ، فرهاد به فریدون اعتماد کرد . بنابراین ترتیب قرار گرفتن اجزاء این جمله‌ها چنین است :

مسند الیه + متمم لازم + فعل

هوشنگ + به خدا + سوگند خورد

من + به رادیو گوش + دادم

آمان + با فرانسه + جنگید

فریدون + با فرهاد + معاشرت کرد

او + زیر فشار + قرار گرفت

متمم لازم در اینگونه گروه‌های فعلی در حقیقت متمم جزء غیر فعلی گروهست زیرا بعضی از اسمها و صفتها دارای متمم لازمند مانند : شبیه به کسی ، علاقه‌مند به چیزی ، مساوی با چیزی ، روبروی من ، ازدواج با مردی ، امیدوار به کسی ، اعتقاد به دینی ، معتقد به چیزی ، معاشرت با کسی ، آمادگی برای کاری ، لبریز از احساسی . اینگونه گروهها اگر با فعل‌های بودن یا داشتن و کردن یا با بعضی از فعل‌های دیگر بیایند گروه فعلی می‌سازند که دارای متمم

لازمست مانند مثالهایی که دیدیم .

بعضی از این متمم های لازم لغزانند و هم پیش فعل می آیند و هم بعد از آن و هم بین اجزاء گروه فعلی قرار می گیرند مانند :

این کار به من ارتباط دارد

این کار ارتباط به من دارد

این کار ارتباط دارد به من

از این قبیلند اعتقاد داشتن ، ایمان داشتن ، مشابهت داشتن و غیره .
گاهی گروه های فعلی که از صفت و فعل بودن بوجود می آیند معادلند با گروهی که از اسم هم ریشه آن صفت و فعل داشتن پیدامی شوند . مانند :

صفت + بودن = اسم + داشتن

معتقد بودن = اعتقاد داشتن

مربوط بودن = ارتباط داشتن

شبهه بودن = مشابهت داشتن

بعضی از این گروه های فعلی بصورت مجهول هم در می آیند در آن صورت جزء غیر فعلی که معمولاً اسم است مستندالیه محسوب می شود مانند با او سخن گفته شد ، با او مقابله کرده شد ، با او صحبت شد .

بسیاری از فعلها و گروه های فعلی که دارای متمم لازمند آنهایی هستند که معنی مفاعله دارند و متمم آنها با حرف «با» می آید مانند : جنگیدن با ، معاشرت کردن با ، مناظره کردن با ، روبرو شدن با ، زندگی کردن با و غیره .
قیدها متمم های مکانی در فعلهایی که معنی حرکتی دارند گاهی از عناصر لازم جمله اند مانند : من به خانه رفتم ، او به شیراز حرکت کرد ، هوشنگ را به اصفهان فرستادند ، من از تهران عبور کردم .

گاهی تشخیص متمم لازم از متمم افزاینده و گسترنده و متمم قیدی

دشوار است زیرا ساختمان نحوی هر دو یکیست و هر دو از حرف اضافه و اسم یا گروه اسمی بوجود می آیند و فقط با معیار معنایی می توان آنها را از هم تمیز داد و مشکل کار در همین جا است.

مفعول رائی بعضی فعلها گاهی با حروف اضافه ای غیر از «را» می آید مانند: «کسی را تمجید کردن»، «یا از کسی تمجید کردن» و همچنین است گفتن و پرسیدن در قدیم:

اورا گفتم = به او گفتم

اورا پرسیدم = از او پرسیدم

این امر ثابت می کند که متمم لازم نیز نوعی مفعولست و می توان آن را مفعول بواسطه نامید.

گاهی به جای متمم لازم جمله كوچك می آید مانند: «من معتقدم که او می آید» یعنی «من به آمدن او معتقدم» و یا «او تصمیم گرفت که به شیراز برود»، «او تمایل دارد که به مشهد برود»، «من امیدوارم که به دیدن ما بیائید»، «ما علاقه مندیم که شمارا ببینیم».

گاهی متمم لازم گروه های فعلی بصورت مضاف الیه یا متمم جزء غیر فعلی گروه فعلی می آید مانند: «من منتظر شما هستم»، «او انتظار شما را می کشد»، «شما خواستار شغل هستید»، «او قصد سفر دارد»، «من عزم شنادارم». اینگونه متمم ها نیز می توانند بصورت جمله كوچك بیایند مانند: «من منتظرم که شما بیائید»، «او انتظار می کشد که شمارا ببیند»، «او قصد دارد که سفر کند»، بنابراین اینگونه جمله ها متمم صفت یا مضاف الیه اسمند.

۶- جمله با فعلهای ربطی لازم (فعلهای ناقص لازم) - فعلها و گروههای

فعلی بودن ، شدن ، گشتن ، بنظر آمدن ، بنظر رسیدن ، به حساب آمدن ، محسوب شدن ، بر آمدن ، احساس شدن ، قلمداد شدن ، بنظر کسی آمدن ، تلقی شدن ، واقع شدن ، بنظر کسی رسیدن و مانند آنها گاهی ناقصند یعنی به عنصری احتیاج دارند که آنها را کامل کند. ما این عنصر را مکمل یا پر دازه^{۱۱} می گوئیم و جمله هائی که با این گونه فعلها و گروههای فعلی بوجود می آیند سه عنصر اصلی دارند به این شرح :

مسند الیه + مکمل (پردازه) + فعل ربطی لازم

هوشنگ + زیرك + است

فرهاد + خوشحال + به نظر می رسد

در این جمله ها پر دازه از طرفی مکمل فعل ناقص است و از طرفی صفت یا عنصر دیگریست که به مسند الیه اسناد داده می شود. فعلهای یاد شده همیشه ناقص و ربطی نیستند بلکه گاهی نیز تامند مثلاً آنجا که بودن به معنی وجود داشتن و یاد شدن به معنی آمدن است فعل لازم تامست مانند «هوشنگ در خانه است» ، «اورا کتابی بود» (در قدیم) ، «آقای دکتر هستند» ، «ایشان دیروز بودند ولی شمانیا آمدید» .^{۱۲} در این حالت فعلی

ممکنست مسند الیه و مکمل بعضی از این فعلها جمعاً بصورت جمله باشد مانند : «بنظر می رسد که او خوشحال است» یا «بنظر می رسد که او فکر می کند» یعنی «او خوشحال بنظر می رسد» یا «او متفکر بنظر می رسد» .

این فعلها گاهی فعل معینند مانند رفته است ، رفته بود ، دیده شد ، در این صورت فعل ربطی نیستند .

۱۱- مکمل یا پر دازه را در بعضی از دستوره های قدیم «مسند» گفته اند در حالی که درست نیست زیرا مسند را ما از عربی برگرفته ایم و در این زبان مسند عبارتست از فعل و متعلقات آن بنابراین در جمله «هوشنگ زیرك است» مجموعه «زیرك است» مسند است نه «زیرك» به تنهایی .

یادآوری ۱ - در قدیم افتادن به معنی (شدن) ، آمدن به معنی (شدن و بنظر آمدن) و نمودن به معنی (بنظر رسیدن) نیز گاهی از فعلهای ربطی بوده اند. مثال: ای سیر ترا نان جوین خوش نماید. (به «مقاله تحول فعلهای معین» رجوع کنید ، مجله ارمغان ، دوره چهل و یکم شهریور ۱۳۵۱ و همچنین رسانه «تحول فعل در زبان فارسی» ص ۲ ، چاپ وحید بنگرید).

یادآوری ۲ - گاهی مسندالیه اینگونه جمله‌ها بعد از فعل می‌آید و آن در این موارد است:

۱- هنگامی که در زبان گفتار فعل ربطی و پردازه در حکم فعل شبه معین است و مسندالیه مصدر کوتاه است مانند: «ممکنست رفت» بنابراین ترتیب اجزاء جمله چنین است:

مکمل + فعل ربطی + مسندالیه

ممکن + است + رفت

در این حال مصدر کوتاه که خود در حکم فعل است ممکنست مفعول و متمم و پردازه هم داشته باشد بنابراین گاهی جمله بیش از سه عنصر پیدا می‌کند ولی مصدر و وابسته‌های آن را می‌توان یک گروه شمرد مانند:

بهبتر است خوشحال بود ، لازمست او را به خانه آورد ، بهتر است کتاب را به او داد «که خوشحال بود» و «او را به خانه آورد» و «کتاب را به او داد» همه را می‌توان یک گروه اسمی بشمار آورد.

۲- به جای مصدر ممکن است جمله پیرو آورد مانند:

بهبتر است امروز بخوابم ، خوبست به آنجا برویم ، خوب بود به آنجا می‌رفتیم .

گروههای فعلی که مسندشان معمولاً جمله است امروز عبارتند از بهتر است ، خوبست ، بهتر شد ، ممکن است ، شایسته است و مانند آنها .

در این موارد گاهی برخلاف معمول مسندالیه بصورت واژه‌های مبهم به فعل می‌چسبد و جمله بعدی بدل آن بشمار می‌رود، مانند بهتر اینست برویم خانه.

۳- وقتی که پردازه کلمات و گروه‌های خاصی باشد مسندالیه گاهی بعد از فعل ربطی می‌آید. این کلمات و گروه‌ها عبارتند از: از این قبیل، از اینقرار، همچنین، چنین، بدینسان و مترادف‌های آنها مثال: از این قبیل است کارهای هوشنگ. همچنین است کارهای من، چنین است کردار این کوژپشت.

بابعضی از این اصطلاحات می‌توان مسندالیه را پیش از فعل و مکمل نیز آورد مانند: «کارهای هوشنگ از این قبیل است».

یادآوری - اگر مسندالیه جمع باشد فعل در این موارد هم می‌تواند جمع بیاید و هم مفرد مانند: «از این قبیلند کلمات خوب، بد و بسیار» یا «از این قبیلست کلمات خوب و بد و بسیار».

۷- اگر مکمل صفت یا اسمی باشد که لازم‌المتهم باشد یعنی دارای متمم و وابسته‌ای باشد که همیشه باید با هسته خود بیاید جمله دارای چهار عنصر لازم می‌گردد. مثال:

مسندالیه + متمم مکمل + مکمل + فعل ربطی لازم

این کار + به من + مربوط + است

هوشنگ + از فریدون + بهتر + است

متمم مکمل ممکنست بعد از فعل قرار گیرد و ترتیب اجزاء جمله به این صورت درآید:

مسندالیه + مکمل + فعل ربطی لازم + متمم مکمل

این کار + مربوط + است + به من

هوشنگ + بهتر + است + از فریدون

این متمم ممکنست بین مکمل واقع شود و ترتیب اجزاء جمله به شکل

زیر درآید :

مسند الیه + مکمل + متمم + فعل ربطی لازم

این کار + مربوط + به من + است

هوشنگ + بهتر + از فریدون + است

مکمل و متمم آن را می توان در حکم يك گروه یعنی يك واحد فرض کرد در این صورت جمله دارای سه عنصر خواهد بود و مکمل عبارت خواهد بود از «به من مربوط» یا «مربوط به من» یا «مربوط ... به من» (گروه گسسته). این گونه گروه ها را که عناصر آن جابجا می شوند گروه لفظان می نامیم ، در مقابل گروه های پایدار که عناصر آن نسبت به هم ثابت می مانند و ما آنها را گروه پایدار یا ثابت می گوئیم مانند بعضی از صفت و موصوفها (چنین کاری) . مادر اینجا سیاهه بعضی از صفت هائی که دارای متمم لازم هستند با حرف اضافه مربوط به آنها می نویسیم ، اینها عبارتند از : مواجهه با ، متنفر از ، متمایل به ، مفایر با ، پنهان از ، مخفی از ، متضاد با ، شامل به ، متوجه به ، قادر به ، متفاوت با ، هم آغوش با ، همزاد با ، همدست با ، مشترک با ، عبارت از ، مرجع بر ، معتقد به ، امیدوار به ، روبرو با ، مساوی با ، برابر با ، مقابل با ، نگران از ، خوشحال از ، جدا از ، روبرو با ، مشتمل بر ، شبیه به ، مربوط به ، علاقه مند به ، پراز ، شریک با ، لبریز از ، مقرون به ، آگاه از ، متناسب با ، منحصر به ، محدود به و غیره . مثال : اعضای بدن عبارتند از چشم و گوش و دست و پا .

بعضی از این صفات بادو حرف اضافه یا بیشتر می آیند مانند «مساوی

دو» و «مساوی بادو» . صفت تفضیلی نیز از این گونه صفاتست .

۸- جمله با فعلهای مجهول دو مفعولی - فعلهای دو مفعولی اگر مجهول

شوند چهار عنصر جمله به سه عنصر بدل می‌گردد زیرا مفعول اول بدل به مسندالیه می‌گردد و ترتیب اجزاء جمله چنین می‌شود:

مسندالیه (در اصل مفعول اول) + مفعول دوم + فعل مجهول

کتاب + به فرهاد + داده شد (در اصل یکی کتاب را به فرهاد داد)

دفتر + از هوشنگ + پس گرفته شد

اگر متمم فاعلی در این جمله بیاید جمله چهار عنصر پیدامی‌کند و به

صورت درمی‌آید:

مسندالیه + متمم فاعلی + مفعول دوم + فعل مجهول

کتاب + بوسیله هوشنگ + به فرهاد + داده شد

یادآوری - استعمال فعل مجهول امروز تحت تأثیر ترجمه افزایش یافته است. در زبان گفتار فعل مجهول بکار نمی‌رود یا استعمالش کمست و اگر بکار رود تحت تأثیر زبان نوشتن است. در این گونه از زبان به جای فعل مجهول سوم شخص جمع فعل که بصیغه معلوم است می‌آید. و در این حال مسندالیه را نمی‌آورند و ای مفعول را نمی‌آورند، مانند حسین را کشتند، هوشنگ را بردند، کتاب را آوردند، مداد را به من دادند. این نوع جمله که مسندالیه ندارد در نشر رسمی امروز و در نظم و نشر قدیم هم بکار رفته است. از این قبیلند: آورده‌اند، حکایت کرده‌اند، چنین گفته‌اند در جمله‌هایی از قبیل: آورده‌اند که بازرگانی به چین رفت.

حکایت کنند از یکی نیک‌مرد که اکرام حجاج یوسف نکرد

یادآوری - اسم مفعول صیغه مجهول بعضی از فعلهای مرکب و گروههای

فعلی شبه مرکب گاهی حذف می‌شود و فعل مجهول کوتاه بوجود می‌آید. مانند:

اجرا شد = اجرا کرده شد

اخراج شد = اخراج کرده شد

در این صورت گاهی فعل مجهول کوتاه با فعل ربطی «شدن» اشتباه می‌شود. البته هر فعل مجهولی کوتاه نمی‌شود مثلاً نمی‌توان گفت: لباس شد و غذا شد به جای لباس پوشیده شد و غذا خورده شد.

۹- جمله با فعلهای ناقص متعدی (فعلهای ربطی متعدی) - اینگونه

جمله‌ها چهار عنصر اصلی دارند که عبارتند از:

مسندالیه + مفعول رائی + مکمل (پردازه) + فعل ناقص متعدی

من + فرهاد را + عاقل + می‌پنداشتم

هوشنگ + تخته سیاه را + پاک + کرد

معنی فعلهای ناقص متعدی یا فعلهای ربطی متعدی نیز مانند فعلهای ناقص لازم، ناقص است و اینها نیز به مکمل احتیاج دارند با این تفاوت که این فعلها مفعول رائی نیز دارند و مکمل آنها به جای این که به مسندالیه برگردد به مفعول رائی برمی‌گردد یعنی مثلاً «عاقل» مربوط است به فرهاد که مفعول است نه به «من» که مسندالیه است.

فعلهای ناقص متعدی (فعلهای ربطی متعدی) عبارتند از: کردن، گردانیدن، ساختن، پنداشتن، دیدن، یافتن، تصور کردن، گرفتن، خواندن، گفتن، خواستن، شمردن، به حساب آوردن، فکر کردن، تصور کردن، نگهداشتن، در نظر گرفتن، مطرح کردن و غیره.

گاهی مفعول و مکمل این افعال مجموعاً بصورت جمله می‌آید. مانند: من تصور کردم که او خوشحال است، من پنداشتم که او فکر می‌کند، یعنی: من او را خوشحال تصور کردم و من او را متفکر پنداشتم.

گاهی مکمل بعضی از این فعلها به مفعول دوم یعنی مفعول غیر رائی برمی‌گردد و در این حال مفعول رائی ذکر نمی‌شود و ترتیب عناصر جمله چنین است

مسندالیه + مفعول غیررانی + مکمل + مفعول

ما + به نادر + نابغه + می گوئیم

ما + به این درخت + چنار + می گوئیم

در این مورد گاهی مکمل بعد از فعل می آید و ترتیب اجزاء جمله چنین می شود:

مسندالیه + مفعول غیررانی + فعل + مکمل

ما + به این درخت + می گوئیم + چنار

مکمل بیشتر صفت یا اسم است مانند او بزرگوار است ، او منوچهر است ولی گاهی از مجموعه ای بوجود می آید که از حرف اضافه و اسم از حرف اضافه و یا گروه اسمی ساخته شده است مانند: «او از ماست» و «او را از خودمان فکر می کردم». مجموعه ای که مکمل است در واقع در این مثالها نیز گروه اسمی است منتها گروه اسمی کوتاهی است که هسته آن (در اینجا یکی یا کسی) حذف شده است و مثلاً «او از ماست» یعنی «او مردی از ماست» «یا او دوستی از ماست».

۱۰- اگر مکمل صفت یا اسمی باشد که دارای متمم و وابسته لازمی باشد که همیشه باید با هسته خود همراه بیاید جمله دارای پنج عنصر لازم می گردد. مثال:

مسندالیه + مفعول رانی + متمم مکمل + مکمل + فعل ناقص متعدی

فرهاد + او را + به مطالعه + علاقه مند + کرد

متمم مکمل ممکنست لفظان باشد یعنی جای آن تغییر کند و در این صورت اجزاء جمله دارای ترتیبی می شود غیر از آنچه دیدیم مثلاً امکان دارد متمم مکمل بین فعل و مکمل قرار گیرد مانند:

مسندالیه + مفعول رانی + مکمل + متمم مکمل + فعل ناقص متعدی

فرهاد + اورا + علاقه مند + به مطالعه + کرد

و یا این که متمم مکمل ممکنست بعد از فعل واقع شود و اجزاء جمله به این ترتیب بیاید :

مسند الیه + مفعول رائی + مکمل + فعل ناقص متعددی + متمم مکمل

فرهاد + اورا + علاقه مند + کرد + به مطالعه

البته صورت اخیر کمتر دیده می‌ود .

مکمل و متمم آن (علاقه مند به مطالعه) را می‌توان در حکم یک گروه و یک واحد فرض کرد و در این صورت جمله دارای چهار عنصر لازم خواهد بود .
برای دیدن صفات و واژه‌هایی که متمم لازم دارند به صفحات پیش نگاه کنید .

۱۱ - جمله با فعل ناقص متعدی مجهول - این گونه جمله‌ها در حکم جمله‌هاییست که با فعل ناقص لازم (فعل ربطی) بوجود می‌آیند بنابراین سه عنصر اصلی به این ترتیب :

مسند الیه + مکمل + فعل ناقص مجهول

تخته سیاه + پاک + شد (پاک کرده شد)

او + خطا کار + جلوه داده شد

صورت مجهول بسیاری از فعلهای ناقص مرکب متعدی بخصوص آنهایی که با فعل کمکی «کردن» بوجود می‌آیند بصورت کوتاه بکار می‌رود مثلاً مجهول «کرد» در قلمداد کرد، تصور کرد، مطرح کرد، جلوه گر کرد و مانند آنها بصورت «شد» (به جای «کرده شد» و «گردانیده شد») می‌آید . مانند : «قلمداد شد» به جای «قلمداد کرده شد» و «جلوه گر شد» به جای «جلوه گر کرده شد» . در این صورت می‌توان آنها را فعل ربطی لازم نیز بشمار آورد نه فعل ربطی متعدی مجهول . در جمله‌هایی که مکمل به مفعول غیر رائی بر می‌گردد وقتی فعل

مجهول شود مفعول غیررائی نایب فاعل می شود و نظم جمله چنین خواهد بود:

مفعول غیررائی + مکمل + فعل ناقص مجهول

به او + نادرشاه + گفته می شد

به کریمخان + وکیل الرعایا + گفته می شد

ممکنست اینها با فعل شبه مجهول بیایند و ترتیب اجزاء جمله چنین

باشد:

مفعول غیررائی + مکمل + فعل ناقص شبه مجهول

به کریمخان + وکیل الرعایا + می گفتند

۱۲- اگر مکمل صفت یا اسمی باشد که دارای متمم و وابسته لازمی باشد

که همیشه باید با هسته خود همراه باشد جمله دارای چهار عنصر لازم می گردد

و وضعی نظیر آنچه در جمله هائی که با فعل ربطی لازم دیدیم بوجود می آید.

مثال:

مسند الیه + متمم مکمل + مکمل + فعل مجهول ناقص متعدی

او + به کارش + علاقه مند + جلوه داده شده

یا

مسند الیه + مکمل + متمم مکمل + فعل مجهول ناقص متعدی

او + علاقه مند + به کارش + جلوه داده شد.

مکمل و متمم آن (علاقه مند به کارش) را می توان در حکم یک گروه فرض

کرد و آن را یک واحد گرفت. در این صورت جمله دارای سه عنصر لازم خواهد

بود.

۱۳- جمله یا فعل ناقص متعدی دو مفعولی - بعضی از فعلها و گروههای

فعلی ناقص متعدی دو مفعول دارند بنابراین جمله ای تشکیل می دهند که

دارای پنج عنصر لازمست به این ترتیب:

مسندالیه + مفعول رائی + مفعول غیر رائی + مکمل + فعل ناقص دو مفعولی

فرهاد + هوشنگ را + به ما + بزرگوار + معرفی کرد

فریدون + احمد را + پیش مردم + خوب + جلوه داد

ممکنست مفعول غیر رائی بین مکمل و فعل قرار گیرد و ساختمان جمله

چنین شود:

مسندالیه + مفعول رائی + مکمل + مفعول غیر رائی + فعل ناقص دو مفعولی

نخست وزیر + آقای منصور را + بعنوان وزیر راه + به مجلس + معرفی کرد

این گونه فعلها عبارتند از: معرفی کردن، جلوه دادن، قلمداد کردن،

جلوه گر ساختن، جلوه گر کردن، اعلام کردن و مانند آنها:

«خریدن» و «فروختن» را هم می توان از این دسته افعال شمرد زیرا

دارای چهار عنصر لازمست به این ترتیب:

مسندالیه + مفعول رائی + مفعول غیر رائی + مکمل یا مفعول قیمت + فعل

هوشنگ + کتاب را + از من + پنج تومان + خرید

فرهاد + خانه را + به او + صد هزار تومان + فروخت

این دو فعل را ممکنست از افعال سه مفعولی نیز به حساب آورد و به این

ترتیب نوع دیگری بر اقسام جمله و فعل افزود، البته این در صورتی است

که ما مفعول قیمت را از عناصر لازم جمله بشمریم.

۱۴- جمله با فعلهای ناقص متعدی دو مفعولی مجهول - فعلهای ناقص

متعدی پیش یادشده اگر بصورت مجهول بیایند جمله دارای چهار عنصر لازم

می گردد به این ترتیب:

مسندالیه + مفعول غیر رائی + مکمل + فعل ناقص متعدی مجهول دو مفعولی

هوشنگ + به ما + خوب + معرفی شد

کتاب + به او + پنج تومان + فروخته شد

جمله با فعلهای معلوم شبه مجهول

چهار قسم جمله نیز که با فعلهای معلوم شبه مجهول بوجود می آیند می توانند به این اقسام افزوده شوند. فعلهای شبه مجهول عبارتند از آنهایی که از لحاظ ساختمانی و صوری معلومند ولی از لحاظ معنایی مجهولند زیرا مسندالیه آنها مجهولست و در جمله ذکر نمی شود. در زبان گفتار بیشتر این گونه فعلها بکار می روند و استعمال چنین فعلهایی در نشر رسمی و زبان قدیم نیز فراوان بوده است. از این قبیلند: آورده اند، حکایت کنند، گفته اند، در جمله هائی از قبیل: آورده اند که زاغی بر درختی آشیانه داشت یا حکایت کنند از جفاگستری.

بنابر این وقتی مسندالیه مجهول باشد آن را به دو صورت می آورند یکی با فعل مجهول و دیگر با فعل معلوم شبه مجهول که صورت اخیر آن در زبان فارسی رایج تر است. مثال:

با فعل معلوم شبه مجهول

حسین را کشتند

طلارا را ربودند

کتاب را خواندند

با فعل مجهول

حسین کشته شد

طلا ربوده شد

کتاب خوانده شد

جمله هائی که با این فعلها می آیند سه قسمند:

۱۵- جمله با فعلهای شبه مجهول يك مفعول - چنین جمله هائی با دو

عنصر ساخته می شوند:

مفعول رانی + فعل شبه مجهول

غذا را + خورده اند

۱۶- جمله با فعلهای شبه مجهول متعدی دو مفعولی - این جمله هاسه

عنصر اصلی دارند بدینسان :

مفعول رائی + مفعول غیر رائی + فعل شبه مجهول

کتاب را + به هوشنگ + دادند

قلم را + از من + گرفتند

۱۷- جمله با فعلهای شبه مجهول ناقص متعدی - این جمله ها سه عنصر

اصلی دارند که عبارتند از :

مفعول رائی + مکمل (پردازه) + فعل شبه مجهول

تخته سیاه را + پاک + کردند

۱۸- جمله با فعلهای شبه مجهول متعدی دو مفعولی - این جمله ها چهار

عنصر اصلی دارند که عبارتند از :

مفعول رائی + مفعول بواسطه یا غیر رائی + مکمل + فعل شبه مجهول

هوشنگ را + به ما + عاقل + معرفی کردند

۱۹- جمله با فعلهای مرکب و شبه مرکب - فعلهایی نظیر برگشتن، پاشدن

سردم است ، بدست آوردن را ، فعل مرکب و افعالی مانند کار کردن ، فریب-

خوردن ، لباس خریدن ، کتاب خواندن را فعلهای شبه مرکب می گوئیم . این

فعلها از دو عنصر یا بیشتر تشکیل می شوند که یکی از آنها فعل بسیط است

و ما آن را فعل کمکی یا جزء اصلی و گروه فعلی می نامیم و اجزاء دیگر هر یک

را جزء تکمیلی گروه می گوئیم که ممکن است برای فعل کمکی یا جزء اصلی

متمم ، قید ، مکمل ، مفعول باشند. بنابراین وابسته های فعل از قبیل قید،

مکمل ، مفعول بر اثر کثرت استعمال ممکن است با فعل همبستگی پیدا کنند

و به آن نزدیک شوند و بصورت فعل مرکب یا شبه مرکب در آیند . گروههایی

مانند «کتاب خریدم» و «لباس دوختم» در ابتدا بصورت غیر مرکب بوده اند

و چنین صورتی داشته اند : «کتاب را خریدم» ، «لباس را دوختم» ، ولی

بعداً بصورت فعل شبه مرکب درآمده اند. در این فعلها اگر اجزاء غیر فعلی، با فعل کمکی فاصله‌ای نداشته باشند فعل مرکب و شبه مرکب در حکم فعل بسیط است، و جمله نظمی را دارد که قبلاً دیدیم ولی اگر بین آنها فاصله‌ای بیفتد باید مورد مطالعه دقیقی قرار گیرد و در این صورت شاید اقسام جمله دوبرابر شود. زیرا ممکن است هر یک از اقسامی که بر شمردیم هم با فعل بسیط بیایند و هم با فعل مرکب و شبه مرکب یعنی مثلاً داشته باشیم. «جمله با فعل بسیط لازم تام» و «جمله با فعل مرکب و شبه مرکب لازم تام» و یاد داشته باشیم در جمله با فعل بسیط متعدی دو مفعولی و «جمله با فعل مرکب و شبه مرکب متعدی دو مفعولی» و غیره که اینها همه در خور تأمل و مطالعه است.

۲۰- جمله با فعلهای مرکب ضمیری - يك قسم فعل مرکب داریم که

بیشتر در زبان گفتار بکار می‌رود و دارای ساختمان خاصی است که باید با تأمل مورد بررسی قرار گیرد. این فعلها که بیشتر بر حالاتی که به انسان می‌دهد دلالت می‌کنند عبارتند از: من لجم گرفت، دردم گرفت، عارم آمد، سردم شد و غیره^{۱۲} ...

جزء فعلی (فعل کمکی) اینها همیشه لازم است و تنها به صیغه سوم شخص مفرد است.

جمله‌هایی که با این افعال می‌آیند غالباً يك جزء اصلی بیشتر ندارند که همان فعل مرکب است که خود از مسندالیه و فعل بوجود آمده است. بنابراین نمونه‌هایی که از این افعال آوردیم در عین حال خود جمله هم هستند. این فعلهای مرکب خود از عناصر پیچیده‌ای بوجود آمده‌اند که عبارتند از: مسندالیه + متمم (بصورت ضمیر پیوسته غیر فاعلی) + فعل لازم غیر شخصی

۱۲- آقای دکتر خاتلری این‌ها را فعل ناگذر نامیده و آنها را خاص بیان حالت دانسته

یاد + م + آمد

که «یاد» مسندالیه و «م» به معنی «برای من» است .
 مسندالیه اینها یا اسم است مانند لج ، یاد ، درد ، خواب در مثالهایی
 از قبیل : لجم گرفت ، یادم آمد ، دردم گرفت ، خوابم برد .
 و یا صفت به جای موصوفست مانند خوش ، بد ، سرد ، گرم که معنی
 آنها در جمله هائی که خواهد آمد عبارتست از : حالت خوش ، حالت سردی ،
 مثلا «خوشم آمد» یعنی حالت خوشحالی برای من پیدا شد و «گرمم شد»
 یعنی حالت گرم شدن برای من بوجود آمد .
 در بعضی از اینها گاهی اسمی که خارج از دستگاه فعل مرکب است
 مسندالیه می گردد و ترتیب اجزاء جمله چنین می شود :

مسندالیه + فعل مرکب

حرف شما + یادم رفت

نصایح + یادم آمد

در این فعلها فعل کمکی شدن (به معنی آمدن) و (بوجود آمدن) و فعل بودن
 به معنی وجود داشتن است . افعال کمکی^{۱۳} این فعلهای مرکب عبارتند از :
 بودن ، شدن ، گرفتن (لجم گرفت) ، آمدن ، بردن (ماتش برد) ، رفتن (یادش
 رفت) ، زدن (خشکش زد) و (بهتش زد) .

گاهی برای تاکید ضمیر پیوسته اسم یا ضمیر جدائی در آغاز جمله
 می آورند و جمله دارای دو عنصر می شود مانند «محمود خوابش برد» ، «من
 سردم شد» ، «من لجم گرفت» . در فعلهایی که مسندالیه هم می گیرند با
 اضافه شدن ضمیر یا اسم جمله دارای سه عنصر می شود مانند : «او حرف

۱۳- شماره افعال کمکی در این گونه نقلست از کتاب ساختمان فعل ، دکتر خانلری ،

شما یادش آمد» .

عناصر گسترش دهنده فعل مانند متمم و قید در این نوع جمله ها غالباً پیش از دو جزء فعل مرکب می آیند مانند «من خیلی سردم شد» ، «من دیشب سردم شد» ، «من از او لجم گرفت» ولی بندرت ممکن است بین دو جزء نیز قرار گیرند مثل «من لجم از او گرفت» که چندان متداول نیست .

اسمها و ضمایر گسسته ای که پیش از این فعلها می آیند ممکنست مسندالیه آنها شمرده شوند در این حالت فعل را نباید غیر شخصی دانست بلکه باید آن را فعلی گرفت که به جای این که ضمایر فاعلی در آخر فعل کمکی آنها بیاید ضمایر غیر فاعلی به آخر جزء غیر فعلی آن افزوده می شود مانند :

من لجم گرفت به جای من لجم گرفتم

ساختمان این جمله ها و فعلها پیچیده است و باید درباره آنها مطالعه بیشتری کرد .

۲۱- بعضی از فعلهای مرکب ضمیر دارای متمم لازمند بنابراین جمله ای

که با آنها ساخته می شود دارای دو عنصر لازمست و ساختمان چنین جمله هائی بدینسانست :

متمم لازم + فعل مرکب ضمیری انسانی

از او + لجم گرفت

از دیدن شما + بهتش زد

از دیدن آن منظره + خشکش زد

یادآوری ۱ - با حذف مسندالیه بیشتر جمله هائی که بررسی کردیم

می توان آنها را به جمله فشرده یا جمله ای که با فعل معلوم شبه مجهول است

تبدیل کرد مانند ، بیا ، او را بیاور ، او را بزرگوار دیدم ، خوبی ، رفتند

به خانه (با فعل معین شبه مجهول) .

یادآوری ۲ - جمله‌های بسیط فعلی مهمترین اقسام جمله‌اند آنها را با تصرفاتی می‌توان تبدیل به جمله‌های دیگر از قبیل جمله انشائی (پرسشی، احساسی و غیره) و گسترده کرد و همچنین می‌توان آنها را مبدل به جمله کوچک نمود و در ساختمان جمله‌های بزرگ بکاربرد.

مآخذ

برای تعریف جمله و اقسام آن که در مقدمه آمده است از این مآخذ بهره گرفته شده است :

- ۱- دستور امروز از خسرو فرشیدورد چاپ ۱۳۴۸ ، صفی‌علیشاه .
- ۲- مبادی العربیه جلد چهارم ، چاپ بیروت تألیف المعلم رشید الشرتونی ، چاپ بیروت ، سال ۱۹۲۴ م.
- ۳- شرح ابن عقیل بر الفیه ابن مالک ج ۱ و ۲ از قاضی القضاة بهاء‌الدین عبدالله بن عقیل العقیلی الهمدانی ، چاپ نهم ، مطبعه السعاده القاہره .
- ۴- مغنی اللیب عن کتب الاغاریب تألیف الامام ابی محمد عبدالله جمال‌الدین ابن یوسف بن احمد بن عبدالله بن هشام ، الافصاری ، طبع قاہره .
- 5— C.C. Fries, *The structure of English* . چاپ آمریکا ۱۹۵۲ .
- 6— Charles, F. Hockett, *A course in Moderne Linguistics* چاپ Macmillan ۱۹۷۰
- 7— Walter A. Cook, S. J., *Introduction to tagmemic Analysis* چاپ دانشگاه جرج تاون ، ۱۹۶۹ .
- 8— Leonard Bloomfield, *Language* , . چاپ آمریکا ، ۱۹۳۳ .